

رابطه دینداری، نگرش به نقش‌های جنسیتی و نگرش به فرزند، با تعداد واقعی و ایده‌آل فرزند

مریم سروش*^۱، شعله بحرانی^۲

چکیده

با توجه به کاهش شدید نرخ باروری، براساس داده‌های سرشماری سال ۱۳۹۰، این سؤال مطرح می‌شود که عوامل فرهنگی از جمله سطح دینداری در این وضعیت تا چه حد مؤثر است و تعداد ایده‌آل فرزند از نظر زنان متأهل چقدر است و دینداری چه ارتباطی با نگرش به فرزند و نگرش‌های جنسیتی زنان متأهل دارد. برای پاسخ به این پرسش، با استفاده از روش پیمایشی و پرسشنامه محقق‌ساخته، این موضوع در بین ۴۰۰ نفر از زنان متأهل شیراز با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای بررسی شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که گرچه دینداری رابطه معناداری با تعداد واقعی فرزندان دارد، درباره تعداد ایده‌آل فرزند وفاق چشمگیری بین زنان متأهل وجود دارد و این امر ارتباطی با میزان دینداری آن‌ها نداشته است. نگرش به نقش‌های جنسیتی رابطه معناداری با تعداد ایده‌آل فرزند داشته است که این رابطه با کنترل متغیرهای زمینه‌ای هم معنادار باقی می‌ماند. نتایج تحلیل‌های چندمتغیره نشان می‌دهد دینداری سهم ناچیزی در تعیین تعداد فرزند داشته و فقط ۱/۴ درصد از واریانس را تبیین می‌کند و نکته درخور توجه آنکه تحصیلات به‌تنهایی تعیین‌کننده ۴۰ درصد از واریانس تعداد فرزندان است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که کاهش نرخ رشد جمعیت از عوامل فرهنگی نظیر فرایند جهانی‌شدن و چرخش ارزش‌های جمع‌گرایانه به فردگرایانه تأثیر پذیرفته است.

کلیدواژه‌ها

تعداد ایده‌آل فرزند، تعداد فرزند، دینداری، زنان، نقش‌های جنسیتی

مقدمه

انتشار نتایج اولیه سرشماری ۱۳۹۰ کل کشور، که نرخ رشد جمعیت ایران را ۱/۳ محاسبه کرده است [۳۸]، موجب اظهارنظرها و ابراز نگرانی‌هایی درباره آینده جمعیت کشور شد. ایران در ۵۰

۱. دکتری جامعه‌شناسی و استادیار پژوهش گروه پژوهشی علوم رفتاری جهاد دانشگاهی فارس
marsoroush@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد مدیریت فرهنگی و عضو گروه مطالعات فرهنگی جهاد دانشگاهی فارس
sholehbahrani@yahoo.com

سال گذشته فرازوفرودهایی در میزان رشد جمعیت داشته است. اعمال سیاست‌های کنترل جمعیت از دهه ۱۳۷۰ نرخ رشد جمعیت را به شدت کاهش داد. هرچند عوامل مختلفی در این تغییرات جمعیتی مؤثر بوده‌اند، به نظر می‌رسد نقش تغییرات فرهنگی و نگرشی زیاد بوده است. به بیان دیگر، علاوه بر عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر باروری، دینداری، به‌منزله‌عاملی فرهنگی، می‌تواند بخشی از تحولات و تغییرات باروری را تبیین کند. پاسخ به این پرسش که چرا افرادی با اوضاع اقتصادی و اجتماعی مشابه، اما متعلق به گروه‌های مختلف دینی یا سطوح مختلف دینداری، در رفتار باروری متفاوت عمل می‌کنند، می‌تواند نقش دین را در رفتار باروری مشخص کند. با وجود پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه باروری [۱۱، ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸]، می‌توان گفت که دینداری در مرکز ثقل پژوهش‌های انجام‌شده قرار نداشته است. بافت فرهنگی جامعه ایرانی دینی است. دینداری، دستورات دینی، و نظر علمای دین در زندگی روزمره ایرانیان، رفتارها، انتخاب‌ها، و تصمیمات آن‌ها تأثیرگذار است. یکی از حوزه‌های عمل، رفتار باروری است. با توجه به اینکه مباحث اخیر درباره نگرانی از کاهش تعداد فرزندان در خانواده‌ها از دیدگاه‌های دینی نیز به صورت پیرنگی مطرح و بر آرای فقها و مراجع در این مورد تأکید شده است و با توجه به اینکه زنان، بنا به نتایج بیشتر تحقیقات انجام‌شده در ایران و جهان [۲، ۹، ۲۴، ۳۶، ۳۹، ۴۷، ۵۴، ۵۵، ۵۸]، دیندارتر از مردان‌اند، به نظر می‌رسد پرسش میزان تأثیر دینداری بر رفتار باروری پرسشی منطقی باشد.

در اکثر تحقیقات انجام‌شده، درباره رفتار باروری بر تعیین‌کننده‌های جمعیتی و ساختاری تأکید شده است. دینداری به‌منزله یک عامل فرهنگی در کنار این تعیین‌کننده‌ها در جامعه ایران می‌تواند درخور توجه باشد. یکی از اهداف این تحقیق، تعیین میزان تعیین‌کنندگی این عامل است. عامل مفقود دیگری که در تحقیقات درباره باروری وجود دارد توجه به نگرش‌های مدرن، به‌خصوص نگرش‌های جنسیتی، است که برخی از تحقیقات به‌طور غیرمستقیم به آن پرداخته‌اند؛ مثلاً، نوگرایی و سنتی‌بودن [۲۹] توانمندی زنان [۲۵]، و اشتغال زنان از متغیرهایی هستند که به‌طور غیرمستقیم به شاخص‌های ذهنی و عینی تغییر وضعیت زنان و نگرش‌های جنسیتی مدرن و رابطه آن با رفتار باروری ارجاع دارند. اما نگرش‌های جنسیتی مدرن در تحقیقات داخلی به‌طور مستقیم مورد توجه قرار نگرفته است. هدف مطالعه حاضر توجه به این دو عامل بااهمیت و تعیین سهم هر یک از آن‌ها در تغییر رفتار باروری زنان است.

پیشینه تحقیق

در ایران، بیشتر تحقیقات انجام‌شده در زمینه باروری، رفتارهای مرتبط با آن، و پیامدهای این نوع رفتارها بر عوامل ساختاری و جمعیت‌شناختی تأکید کرده است [۱۱، ۲۱، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۴۱، ۴۳]. تحقیقات محدودی به زمینه‌های دینی پرداخته‌اند و برخی نیز دینداری را به‌منزله یک متغیر در میان متغیرهای مستقل خود در نظر گرفته و به نتایجی دست یافته‌اند.

کلانتری و دیگران (۱۳۸۹) در مقاله‌ای گرایش به فرزندآوری را در میان ۳۸۶ نفر از جوانان متأهل شهر تبریز بررسی کرده‌اند. نتایج نشان داده که مشارکت اجتماعی بر گرایش به فرزندآوری تأثیر کاهنده و گرایش مذهبی تأثیر افزایش‌دهنده دارد. در تحلیل‌های چندمتغیره گرایش دینی اولین متغیر وارد شده به تحلیل رگرسیونی بوده است. محققان با استفاده از نرم‌افزار لیزرل به بررسی ساختاری متغیرهای تحقیق پرداخته‌اند که دینداری بیشترین اثر مستقیم و کلی را بر گرایش به فرزندآوری داشته است [۲۹].

محمودیان و نوبخت (۱۳۸۹) تأثیر مذهب را در باروری زنان بین زنان شیعه و سنی در شهر گله‌دار استان فارس بررسی کردند. آن‌ها با مطالعه ۳۰۶ زن متأهل ۱۵-۴۹ ساله در این شهر دریافتند که زنان سنی باروری بالاتری دارند که با کنترل متغیرها (شامل سن، فاصله سنی ایده‌آل فرزندان، تعداد ایده‌آل فرزند، استقلال زنان، پایبندی مذهبی، احساس عدم تحرک اجتماعی، سن ازدواج، وضعیت اقتصادی، سن فرزندان، استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری) از تفاوت باروری بین زنان شیعه و سنی کاسته شده، اما این تفاوت معنادار باقی می‌ماند [۳۱].

هی‌فورد و مورگان (۲۰۰۸) با استفاده از داده‌های پیمایش ملی رشد خانواده در امریکا نشان دادند که نرخ باروری واقعی و تمایل به فرزنددار شدن در زنانی که معتقدند دین در زندگی روزمره خیلی مهم است بالاتر از کسانی است که معتقدند دین مهم نیست یا اهمیت کمی دارد. همچنین در تحقیقات آن‌ها مشاهده شده کسانی که دیندارترند نگرش‌های سنتی‌تری درباره نقش‌های جنسیتی و خانواده دارند که باعث افزایش باروری می‌شود [۵۱].

براناس‌گازا و نیومن (۲۰۰۷) تأثیرات دین‌داری والدین و خود فرد را بر رفتار باروری در ایتالیا و اسپانیا بررسی کردند. نتایج نشان می‌دهد که در معرض دین بودن در دوران کودکی اثر عمیقی بر ذائقه زنان به فرزندآوری می‌گذارد. در اسپانیا، والدین تأثیرات متفاوتی بر دخترانشان دارند. زنانی که مادران بسیار کلیسارو داشته‌اند به‌طور میانگین یک فرزند کمتر از کسانی دارند که مادرشان کمتر به کلیسا می‌رود. ولی اگر پدران خیلی مذهبی باشند، دخترانشان فرزندان بیشتری دارند. در ایتالیا، مادران مذهبی دخترانی با بچه‌های کمتر دارند و دینداری پدران ارتباطی با تعداد فرزند دخترانشان ندارد. رابطه دینداری فرد با تعداد فرزندانش معنادار نیست (نه در اسپانیا و نه در ایتالیا). محققان نتیجه گرفته‌اند که بین دینداری و باروری رابطه معناداری وجود دارد، اما رابطه آن‌ها یک رابطه علی ساده نیست و باید مدل‌های پیچیده‌تری در این باره پیشنهاد و آزمون شوند [۴۶].

ژانگ (۲۰۰۸) در تحقیقی تأثیرات وابستگی‌های مذهبی را بر باروری زنان و مردان بررسی کرد و فرضیاتی که نقش مهم دینداری را بر رفتارهای باروری بررسی می‌کند آزمود. نتایج مطالعه او نشان داد که گرچه دینداری به‌خصوص در بُعد اعتقادی اثر مثبتی بر باروری دارد، تفاوتی بین جنسیت‌ها در این مورد به‌دست نیامد [۵۹].

در حوزه تغییرات هویتی و نگرش‌های جنسیتی و نوگرایی زنان نیز تحقیقاتی انجام شده

است. برای مثال ساروخانی و رفعت‌جاه (۱۳۸۳) در پژوهشی به بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در بازتعریف هویت اجتماعی زنان پرداختند که نتایج نشان داد در میان زنان با گرایش‌های مذهبی، تیپ‌های متفاوتی از زنان سنتی و مدرن وجود دارد که می‌توان آن‌ها را در دو دسته کلی جای داد. دسته اول زنانی هستند که گرایش‌های مذهبی دارند و با در نظر گرفتن سه بُعد اعتقادی، مناسکی، و پیامدی دیندار به‌شمار می‌آیند، اما تحت تأثیر تحصیلات و سایر منابع فرهنگی در بنیان‌های اعتقادی و رفتاری خود بازاندیشی و بازنگری می‌کنند و دقیقاً طبق الگوهای سنتی دینداری فکر و عمل نمی‌کنند، بلکه با تردید در تعاریف موجود برداشت‌های جدیدی مطرح می‌کنند. در نتیجه، تیپ ایده‌آل اغلب آن‌ها به زن مدرن نزدیک‌تر است و به لحاظ روش زندگی و میزان مراقبت از بدن به زنان مدرن شباهت بیشتری دارند. دسته دوم زنانی هستند که گرایش مذهبی شدید دارند و در اعتقادات و نحوه تفکر و رفتار خود بازنگری و تأمل نمی‌کنند و اغلب براساس آنچه معمول و رایج است عمل می‌کنند. این دسته از زنان، چه در هویت نقش مسلط و چه در روش زندگی و میزان مراقبت از بدن، به زنان سنتی شباهت بیشتری دارند. براساس نتایج این تحقیق، زنان مذهبی و با تحصیلات دانشگاهی، دچار عدم انسجام هویتی می‌شوند که با ارتقا به سطوح تحصیلی بالاتر و بازاندیشی در هویت‌های مذهبی و سنتی تا حدود زیادی بر تعارض هویتی خود فائق می‌آیند [۱۳].

سفیری و محمدی (۱۳۸۴) در تحقیقی به مقایسه بین‌نسلی هویت جنسیتی زنان پرداختند. جامعه آماری تحقیق شامل دانشجویان دختر ۲۰ تا ۲۵ ساله دانشگاه‌های دولتی شهر تهران و مادرانشان بود. نتایج نشان‌دهنده تفاوت بین مادران و دختران به لحاظ نگرشی در هویت جنسیتی است. مادران بیشتر سنتی و دختران مدرن‌اند. دختران به برابری زن و مرد در وظایف خانگی معتقدند و مادران در پای‌بندی به کلیشه‌های فرهنگی قوی‌ترند. تحصیلات مادران نگرش سنتی آن‌ها را کاهش می‌دهد و دختران نیز بعد از ازدواج سنتی‌تر می‌شوند. مادران و دختران درباره خصوصیت زن ایده‌آل (داشتن مقام یا پست و استقلال مالی) توافق داشته‌اند [۱۵].

محمودیان و رضایی (۱۳۹۱) کم‌فرزندآوری را در میان زنان کرد بررسی کرده‌اند. محققان با استفاده از روش‌های کیفی و مصاحبه با زنان کرد دریافته‌اند که مدیریت بدن، حفاظت عاطفی و روانی از خود، توانمندی اجتماعی، و تولید مثل بازاندیشانه در نهایت به مقوله «حمایت از خود» تبدیل شده که تم بنیادین جاری در درون یافته‌های پژوهش است. زنان به دلیل حمایت از خودشان به‌عنوان یک زن سعی دارند تعداد فرزندانشان را کاهش دهند، زیرا تولید مثل تنها عرصه‌ای است که زنان می‌توانند با اقتدار در آن تصمیم‌گیری کنند، بنابراین از توانمندی خود در این زمینه استفاده می‌کنند [۳۲]. مورگان (۲۰۰۲) در تحلیل و مقایسه باروری زنان مسلمان و غیرمسلمان، عواملی نظیر استقلال زنان و قدرت آن‌ها را وارد تحلیل می‌کند. وی بیان می‌کند که زنان مسلمان فرزندان بیشتری دارند و تمایلی به استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری ندارند و این مسئله با اقتدار و استقلال زنان در خانه رابطه معناداری دارد [۵۷].

دارمالینگام و همکارانش (۲۰۰۵) تفاوت‌های باروری زنان مسلمان و هندو را در هند مقایسه کرده‌اند و دریافته‌اند که نسبت به سال ۲۰۰۲ و بررسی مورگان (۲۰۰۲) [۵۷] تفاوت‌ها بسیار کم شده و رفتار باروری زنان در هر دو دین به هم شبیه شده است و تمایل به همگرایی دارد [۴۸].

میشرا (۲۰۰۴) در مطالعه تفاوت باروری زنان مسلمان و غیرمسلمان در هند، عوامل اقتصادی و اجتماعی را تأثیرگذار نمی‌داند و به این مسئله اشاره می‌کند که باروری زنان مسلمان بیشتر تابع استفاده از روش‌های موقتی در مقایسه با روش‌های عقیم‌سازی، اعتماد بیشتر به خدمات بخش خصوصی، و مخالفت بیشتر با کنترل بارداری به دلایل مذهبی است [۵۶].

ملاحظات نظری

همه جوامع از اعضای خود درباره رفتار، نگرش‌ها، و ارزش‌ها انتظاراتی دارند. انتظارات از تفاوت‌های جنسیتی باعث می‌شود که افراد، برحسب جنسیت خود (مرد یا زن بودن)، نقش‌هایی را ایفا کنند که به آن نقش جنسیتی گفته می‌شود [۵۲]. نقش‌های جنسیتی با شکل‌گیری کلیشه‌های جنسیتی^۱ و تحول هویت جنسیتی^۲ ارتباط دارد. کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی، اعتقادات و باورهای فرهنگی جامعه را درباره آنچه باید نقش‌های جنسیتی باشند منعکس می‌کنند. این تصورات از نهادهایی چون خانواده و مدرسه آغاز می‌شود و در محیط‌های کاری و جمع دوستان، به تدریج از کودکی تا بزرگسالی، به افراد منتقل می‌شوند. افراد در کنش متقابل با محیط‌های اجتماعی درکی از نقش‌های جنسیتی خود به دست می‌آورند که این درک بخش مهمی از ادراک فرد از خود را تشکیل می‌دهد [۱۸، ص ۱۱۸] و شامل آن چیزی است که فرد برای شناساندن خود به عنوان یک پسر (مرد) یا دختر (زن) می‌گوید یا انجام می‌دهد. بنابراین، هرچند که عوامل زیستی در شکل‌گیری نقش جنسیتی تأثیر دارند، عامل عمده در ترکیب نقش مناسب با جنس، یادگیری (عوامل محیطی) است.

در تعریف کلی، باورهای جنسیتی کلیشه‌ای دو نوع باور جنسیتی زنانه و مردانه را شامل می‌شوند. براساس این باورهای فرهنگی، برخی صفات، ویژگی‌ها، و رفتارها به صورت سنتی برای زنان و مردان مطلوب و متناسب شناخته می‌شود [۱۸، ص ۱۱۸]. تغییر باورهای سنتی مربوط به نقش‌های جنسیتی زن و مرد باعث شد که زنان (به‌ویژه در کشورهای غربی) به تغییر دادن نقش‌های جنسیتی سنتی خود اقدام کنند.

یکی از ویژگی‌های مدرنیته فردگرایی است که ریشه در فلسفه روشنگری دارد. گیدنز هویت فردی و محقق ساختن خویشتن با استفاده از امکانات ساختاری جامعه مدرن را از جمله پیامدهای کیفیت بازتابندگی مدرنیته می‌داند [۳۰]. مدرنیته هم زنان و هم مردان را تحت تأثیر

1. gender stereotyping
2. gender identity

قرار داده است، اما از لحاظ تاریخی تجربه فردیت زنانه و مردانه تفاوتی چشمگیر دارند. زمانی که تقسیم کار خانگی بر اثر گسترش کار مزدی و اشتغال در اجتماع دست‌خوش تغییر شد، نخست مردان بودند که به هویت شخصی دست یافتند. زنان به‌مثابه همسر، مادر، و کدبانو نقش درهم‌تنیده و مکمل مرد را ادامه دادند، اما مردان، علاوه بر نقش شوهر و پدر، به‌عنوان فردی شاغل و شهروندی آزاد فردیت یافتند. زنانی که به بازار اشتغال وارد شدند توانستند هویتی غیر از هویت خانوادگی به‌دست آورند. این فردیت با استقلال مالی، خودآگاهی، و کم‌رنگ‌کردن تلقی سنتی از زنان همراه شد و از این‌رو رشد فردگرایی در زنان به چالش با نقش مردان منجر شد.

تفکیک فضای عمومی و خصوصی و نقش‌های جنسیتی و انتظارات فرهنگی نقش در این فضاها مستلزم نقش تبعی و غیرمستقل زنان است. بنابراین، فردیت زنان باید با این ساختار ایدئولوژیکی درافتد. زن‌بودن در کشمکش دائمی بین توجه به «خود» و مراقبت و نگهداری از «دیگری» به سر می‌برد. این امر، به صورت کیفی، فردگرایی در زنان و مردان را متفاوت ساخته است. مردان فردگرایی را با ایجاد فاصله بین «خود» و «دیگری» و جدایی هرچه بیشتر زندگی خصوصی و عمومی خود عملی کرده‌اند، حال آنکه استقلال و فردیت زنان مستلزم استقلال و جدایی از مردان است که نقش آن‌ها را در خانواده با چالش مواجه می‌کند. به‌علاوه، فردیت زنانه با زیر سؤال بردن تمایز مرزهای خصوصی و عمومی نیز همراه بوده است. به عبارت دیگر، زنان به منظور استقلال و تأمین حقوق خود، خواستار مداخله اجتماع در حریم خصوصی (منع خشونت در خانواده، تقسیم کار عادلانه در خانه و مراقبت از فرزند، مزدی کردن کار خانگی، و...) شدند [۸].

در ساختار نهادهای اجتماعی، به‌ویژه در خانواده و نهادهای شغلی و آموزشی، توزیع نقش‌ها و منزلت‌ها مبتنی بر رده‌بندی‌ها و تقسیم کار جنسیتی است. در جوامع سنتی، نقش‌های زنان عمدتاً محدود به خانواده بوده و معمولاً درونی شده و محور اصلی هویت آن‌ها را تشکیل می‌دهد. آن‌ها تفاوت‌های جنسیتی و هویت‌های فرودست را می‌پذیرند و در مقابل آن کمتر مقاومت می‌کنند. اما در جوامع مدرن، به‌ویژه در شهرهای بزرگ، در پی تحولات ساختاری و ضرورت‌های اقتصادی، زنان مشارکت بیشتری در عرصه‌های عمومی دارند و در نتیجه تعلقات و روابط گروهی آن‌ها وسیع‌تر و منابع هویت‌سازی آن‌ها متعدد و متکثر می‌شود و به منابع فرهنگی (ارزش‌ها و نگرش‌ها) و منابع مادی (درآمد، دارایی و استقلال مادی) بیشتری دست می‌یابند. از این‌رو، هم درباره هویت شخصی خود و هم درباره هویت‌های اجتماعی سنتی و مدرن تأمل می‌کنند و گروه‌هایی از آنان به مقاومت فعالانه در برابر هویت‌های تحمیلی و ساختن هویت‌های شخصی و اجتماعی به دست خویش اقدام می‌کنند [۱۳، ص ۱۳۹-۱۴۰؛ ۲۲].

به دلیل اینکه دیدگاه‌های سنتی درباره نقش‌های جنسیتی از موقعیت قدرت مردان در خانه حمایت می‌کند و اینکه نقش‌های مردان به اندازه نقش‌های زنان تغییر نکرده، انتظار می‌رود که مردان تا حدی نگرش‌های سنتی درباره مرد و زن را حفظ کنند و از آنجا که زنان میل‌اند قدرت بیشتری در خانه به‌دست آورند، انتظار می‌رود دیدگاه آزادانه‌تری از خود نشان دهند

[۴۹، ۵۳]. نتایج تحقیقات انجام‌شده در ایران نیز همواره نگرش‌های جنسیتی مردان را سنتی‌تر از زنان نشان داده است [۵، ۶، ۱۲، ۱۴، ۴۴].

در دهه‌های اخیر (و مشخصاً پس از جنگ جهانی دوم) زنان به‌طور گسترده‌ای وارد مرحله تازه‌ای از زندگی اجتماعی و مدنی خویش شده‌اند. در این زمینه، بررسی تأثیرات جوانب مختلف جامعه مدرن بر زنان به‌طور خاص و خانواده به‌طور عام در دستور کار بسیاری از پژوهش‌های اجتماعی قرار گرفته است [۱، ۳، ۴، ۷، ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۳۵، ۳۶]. باید توجه داشت که قرار گرفتن در معرض مدرنیته و شاخصه‌های آن از جمله عقلانیت، فردگرایی، مصرف‌گرایی، و... همواره تغییراتی در همه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، و همچنین در فرهنگ و نگرش‌های دینی و رفتارهای خانوادگی به دنبال خواهد داشت. مدرنیته از یک طرف از راه تغییر ارزش‌ها و نگرش‌ها جنسیتی اثری عمیق بر خانواده و روابط بین اعضای آن داشته و ساختارهای نوین خانواده را ایجاد کرده و از طرف دیگر دینداری و اشکال آن را متحول کرده است.

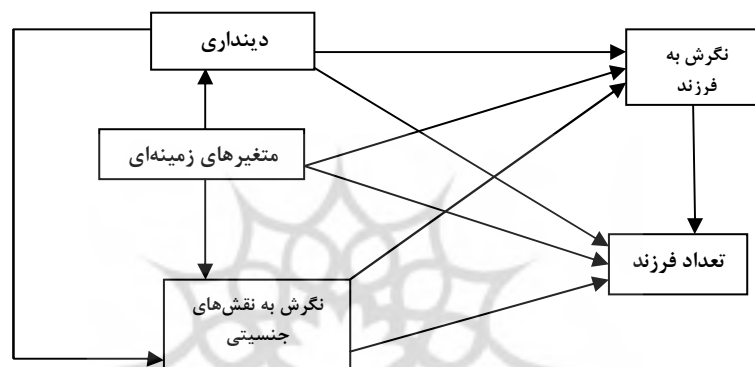
به اعتقاد وبر، دنیای اجتماعی را باید از زاویه افکار مردم، به‌خصوص هنجارها و ارزش‌ها، مشاهده کرد. بر این مبنا، تغییرات در مناسبات زندگی فردی و اجتماعی افراد همگام با تغییرات در هنجارها و ارزش‌های ذهنی ایشان رخ می‌دهد [۴۲]. تبیین وبر از تأثیر آموزه‌های پروتستانی در ایجاد جامعه سرمایه‌داری در غرب نشان‌دهنده این طرز تفکر اوست. ارزش‌ها و هنجارهای دینی به صورت ناخودآگاه در لایه‌های عمیق ذهنی افراد هر جامعه‌ای حاضر است و گرایش‌ها و کنش‌های ایشان را هدایت می‌کند.

مدرنیته یکی از عناصر اساسی تغییر در جامعه ایران بوده و تا به امروز نیز عاملی مهم در کنش و رفتار فردی و اجتماعی قلمداد شده است. گسترش تدریجی مدرنیته تأثیرات زیادی بر دین و ارزش‌های دینی گذاشته است. از نظر ترنر، دین و مدرنیته می‌توانند همزیستی داشته باشند، اما این بدان معنا نیست که دین در دنیای مدرن تغییر نمی‌کند [۴۰، ص ۱۱۶]. اگر دو تحول، یعنی تغییر نگرش‌های جنسیتی و تغییر میزان و شکل دینداری، را مدنظر قرار دهیم، خواهیم دید که نتیجه آن در حوزه عمل، انواعی از ارتباطات و ساختارهای خانواده است، از جمله تغییر رفتار باروری و نگرش‌های مرتبط با آن که وقتی در مقیاس کلان در نظر گرفته شود، تغییر نرخ باروری و ساختارهای جدید خانواده آشکار می‌شود.

فاضلی و علی‌نقیان (۱۳۹۰) تغییر ساختار خانواده و روندهای تغییر آن را برشمرده‌اند. از نظر آن‌ها امروزه خانواده کوچک، فردگرا، بدون سالمند، دموکراتیک، فرزندمحور، عرفی، چندرسانه‌ای، مجازی، و چندمکانی است و نقش زنان و نگرش‌های جنسیتی در آن بسیار تغییر کرده است. درواقع، محتوای این تغییرات نگرشی، ساختاری، و فرهنگی است و شناخت آن برای هدف‌گذاری در سیاست‌های اجتماعی و جمعیتی اهمیت بسیار زیادی دارد [۲۳].

از آنجا که عامل اقتصادی به‌تنهایی نمی‌تواند تعیین‌کننده شیوه زندگی مردم باشد و عوامل دیگری نظیر سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی، مذهبی، و نمادین بر کنش افراد مؤثرند و دین،

همچون یک سرمایه مهم و چندوجهی، نقشی تأثیرگذار بر نگرش‌ها، رفتارها، و کنش‌های افراد و همچنین بر ادراک و پذیرش نقش‌های جنسیتی با توجه به قرارگرفتن آن‌ها در معرض مدرنیته دارد و از طرف دیگر زنان در دهه‌های گذشته با سرعت زیادی وارد فعالیت‌های اجتماعی شده‌اند و ادراک آن‌ها از نقش‌های جنسیتی خود تغییراتی کرده است، در تحقیق حاضر دینداری زنان و تأثیر آن بر نگرش آن‌ها به نقش جنسیتی و فرزند بررسی شده است. براساس مطالب ارائه‌شده به نظر می‌رسد رابطه دینداری، نگرش به نقش‌های جنسیتی و فرزند به صورت زیر است:



فرضیه‌های تحقیق

با توجه به مدل تحقیق، فرضیه‌های زیر در این مقاله بررسی خواهد شد:

۱. بین میزان دینداری زنان با تعداد فرزند رابطه معناداری وجود دارد؛
۲. بین میزان دینداری زنان با نگرش آن‌ها به فرزند رابطه معناداری وجود دارد؛
۳. بین میزان دینداری زنان با نگرش آن‌ها به نقش‌های جنسیتی رابطه معناداری وجود دارد؛
۴. بین نگرش به نقش‌های جنسیتی با تعداد فرزند رابطه معناداری وجود دارد؛
۵. بین نگرش به نقش‌های جنسیتی با نگرش به فرزند رابطه معناداری وجود دارد؛
۶. بین متغیرهای زمینه‌ای با دینداری و نگرش به نقش‌های جنسیتی رابطه معناداری وجود دارد؛
۷. بین متغیرهای زمینه‌ای با نگرش به فرزند و تعداد فرزند رابطه معناداری وجود دارد.

روش‌شناسی تحقیق

تعریف نظری و عملی متغیرها

دینداری: منظور از دینداری در این تحقیق به‌طور کلی التزام فرد به دین اسلام در ابعاد مختلف

آن است که شامل ابعاد اعتقادی، مناسکی، عاطفی، و پیامدی است. این ابعاد با استفاده از سنجه گلاک و استارک تهیه شده است. این سنجه در بسیاری از تحقیقات داخلی استفاده و اعتبار آن تأیید شده است. در این تحقیق، دینداری مجموعاً با ۲۷ گویه در این چهار بعد با شاخص‌های میزان اعتقاد به خداوند، بهشت، جهنم، روز قیامت، پیامبران، فرشتگان، حقانیت قرآن (بعد اعتقادی)، احساس نزدیکی به خدا، آرامش در مکان‌های مذهبی، احساس حضور خدا در زندگی، ترسیدن از مرگ، پوچی بدون اعتقاد دینی (بعد احساسی)، استفاده از معیارهای دینی در انتخاب‌های زندگی، رعایت هنجارهای دینی در روابط اجتماعی، ملاک انتخاب رهبران سیاسی، مبارزه با بدحجابی، اجرای قوانین اسلام در جامعه (بعد پیامدی)، و ادای نماز واجب، روزه واجب، رفتن به مسجد، شرکت در جشن‌ها و اعیاد یا عزاداری‌های مذهبی، خواندن قرآن، شرکت در مراسم و سفره‌های زنانه، زیارت اماکن مذهبی، سفر زیارتی، و شرکت در نماز جمعه (بعد مناسکی) و با استفاده از طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است. ضریب آلفای به‌دست‌آمده برای متغیر دینداری ۰/۹۱ بوده است.

نگرش به نقش‌های جنسیتی: به معنای دیدگاه فرد به نقش مناسب زن و مرد در اجتماع و توانایی‌های آن‌هاست. این متغیر با ۱۴ گویه و ضریب آلفای ۰/۷ اندازه‌گیری شده است. این متغیر با پرسیدن نظر پاسخگویان دربارهٔ وظیفهٔ زن در جلب رضایت شوهر، ریاست‌جمهوری زنان، توانایی فکری بیشتر مردان، وظیفهٔ خانه‌داری زنان، معیار زن موفق، اطاعت زن از مرد، ناتوانی زنان در انجام دادن فعالیت‌های اجتماعی، تلاش زنان برای پیشرفت و موفقیت فردی، اشتغال زنان، مناسب‌نبودن برخی شغل‌ها برای زنان، مشارکت در تأمین مخارج خانواده، وظیفهٔ به دنیا آوردن فرزند، مسئولیت تربیت فرزندان، اولویت ازدواج برای زنان، ریاست مرد بر خانواده، و لزوم اجازه گرفتن از همسر به صورت طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است.

نگرش به فرزند: به معنای دیدگاه پاسخگویان به فرزنددار شدن و ارزش فرزند برای خانواده است و با ۸ گویه با آلفای ۰/۶۶ طراحی شده است. این متغیر با پرسیدن نظر پاسخگویان دربارهٔ بچه به‌عنوان معنای زندگی، مزاحمت بچه‌ها برای پیشرفت پدر و مادر، شادی زیاد با بچه‌های زیاد، دردسرساز بودن بچه‌های زیاد، سرمایه‌بودن بچه‌ها برای والدین، بچه‌ها به‌عنوان عصای پیری والدین، زیادبودن هزینهٔ بزرگ کردن بچه، و زنده نگه داشتن نام پدر و ادامهٔ خانواده با بچه‌ها به صورت طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است.

متغیرهای ساختاری و زمینه‌ای: شامل سن، تعداد سال‌های تحصیل، تعداد سال‌های تحصیل همسر، وضعیت اشتغال، محل تولد (با گزینه‌های شیراز، شهرستان‌های فارس، شهرهای استان‌های دیگر، روستا، و عشایر) و قومیت (فارس، لر، ترک، ترک آذری، کرد، بلوچ، و سایر)، تعداد واقعی و ایده‌آل فرزند نیز به‌عنوان متغیر وابستهٔ تحقیق در نظر گرفته شد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر به روش پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری زنان متأهل ساکن شهر شیراز بودند. طبق سرشماری سال ۱۳۹۰ کل کشور، تعداد ۳۱۳ هزار و ۷۳۲ زن متأهل در شیراز زندگی می کنند که براساس جدول لین تعداد نمونه در سطح ۹۵ درصد اطمینان با p و q به مقدار ۰/۵ برابر با ۳۷۷ نفر خواهد بود. برای جلوگیری از ریزش نمونه تعداد ۴۰۰ پرسشنامه تکمیل شد. روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای چندمرحله ای بود. به این ترتیب که تعداد نمونه به نسبت تعداد خانوارهای ساکن در مناطق نه گانه شهرداری شیراز تعیین شد و با استفاده از نقشه های بلوک بندی شهر، نمونه گیری انجام گرفت و پرسشنامه تحقیق را زنان متأهل شیراز تکمیل کردند. پرسشنامه های تکمیل شده پس از کدگذاری وارد نرم افزار SPSS شده و داده ها تحلیل شد.

نتایج و یافته های تحقیق

نتایج توصیفی

سن پاسخگویان از ۱۸ تا ۸۲ سال متغیر بود و میانگین سنی آن ها ۴۰/۸۲ سال به دست آمد. میانگین سال های تحصیل پاسخگویان ۹/۹۲ سال و میانگین سال های تحصیل همسران آن ها ۱۰/۴۳ سال بود. تعداد فرزندان نمونه مورد تحقیق از صفر تا ۹ فرزند متغیر بوده و میانگین تعداد فرزندان ۲/۷۶ فرزند بود. تعداد ایده آل فرزند از صفر تا ۵ فرزند ذکر شده است، اما میانگین تعداد ایده آل فرزند ۲/۱۲ سال به دست آمده است. ۷۷/۳ درصد از زنان متأهل شیراز یک یا ۲ فرزند را کافی می دانند. بعد از آن، ۱۲/۳ درصد ۳ فرزند، ۹/۳ درصد ۴ فرزند و ۱/۳ درصد ۵ فرزند را ایده آل دانسته اند. نتایج نشان می دهد زنانی که تعداد بیشتری فرزند دارند تعداد ایده آل فرزند را بیشتر می دانند ($r = ۰/۴۲۴$ و $Sig = ۰/۰۰۰$). تعداد ایده آل فرزند بین قومیت های مختلف تفاوت معناداری نداشته است ($F = ۱/۲۴۸$ و $Sig = ۰/۲۹۵$). نتایج توصیفی نشان می دهد که بیش از نیمی از پاسخگویان دینداری قوی داشته (۵۷/۱ درصد) و ۴۱/۶ درصد نیز در حد متوسط دیندار بوده اند. سهم هریک از مؤلفه های دینداری نیز در میان پاسخگویان محاسبه شد. نتایج نشان می دهد که قوی ترین مؤلفه دینداری بُعد اعتقادی و بعد از آن بُعد مناسکی است. نتایج به دست آمده از متغیر نگرش به نقش های جنسیتی نشان می دهد که اکثریت پاسخگویان (۶۵/۷ درصد) در حد متوسطی نقش های جنسیتی مدرن را پذیرفته اند و ۳۲/۷ درصد نیز نگرش های مدرن دارند، اما فقط ۱/۶ درصد از پاسخگویان نگرش سنتی به نقش های جنسیتی را قبول دارند. نگرش به فرزند در ۱۴/۴ از پاسخگویان منفی است و ۴/۶ درصد نگرش کاملاً مثبتی به فرزنددار شدن دارند. حدود ۸۱ درصد از پاسخگویان نیز نمره متوسطی در این متغیر کسب کرده اند که نشان می دهد نگرش مثبتی به فرزند دارند، ولی نگرش کاملاً سنتی درباره فرزند نداشته و با احتیاط در این باره فکر می کنند. جدول ۱ نتایج به دست آمده برای این متغیرها را نشان می دهد.

جدول ۱. نتایج توصیفی به‌دست‌آمده از متغیرهای اصلی تحقیق

متغیر	فراوانی	حداقل	حداکثر	میانگین	ضعیف	متوسط	قوی
دینداری	۳۸۰	۵۵	۱۲۹	۱۰۰/۴۰	۵	۱۵۸	۲۱۷
نگرش به نقش‌های جنسیتی	۳۸۵	۲۴	۷۱	۴۸/۴۸	۶	۲۵۳	۱۲۶
نگرش به فرزند	۳۹۵	۹	۳۶	۲۱/۰۴	۵۷	۳۲۰	۱۸

نتایج استنباطی

نتایج استنباطی نشان می‌دهد که تعداد فرزندان با همه ابعاد دینداری رابطه مثبت و معناداری دارد. قوی‌ترین رابطه با مؤلفه مناسبی دینداری مشاهده می‌شود. بنابراین، فرضیه اول تأیید می‌شود. تعداد ایده‌آل فرزند با ابعاد دینداری و همچنین نمره کل دینداری رابطه معناداری نداشته است.

بین میزان دینداری و دیگر متغیرهای تحقیق نیز رابطه معناداری وجود دارد. نتایج به‌دست‌آمده از آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که همه ابعاد دینداری با تعداد سال‌های تحصیل رابطه منفی و معناداری داشته است؛ یعنی هرچه میزان تحصیلات زنان بیشتر شود، از میزان دینداری آن‌ها کاسته می‌شود. میزان تحصیلات همسر نیز همین رابطه را با دینداری و ابعاد آن نشان می‌دهد. نگرش به نقش‌های جنسیتی با همه ابعاد دینداری، به جز بعد احساسی، رابطه منفی و معناداری داشته است. بنابراین، هرچه میزان دینداری کمتر باشد، نگرش به نقش‌های جنسیتی مدرن‌تر شده و فرضیه سوم تأیید می‌شود. بین میزان دینداری در ابعاد احساسی، پیامدی، و مناسبی و نمره کل دینداری با سن نیز رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ یعنی میزان کل دینداری و ابعاد آن، به جز بُعد اعتقادی، در زنان مسن‌تر قوی‌تر از زنان جوان‌تر است. بین بُعد اعتقادی و سن رابطه معناداری وجود ندارد و با توجه به سطح بالای اعتقاد دینی به نظر می‌رسد اعتقادات مذهبی بین جوانان نیز قوی است، اما ابعاد دیگر کاهش یافته است. بین نگرش به فرزند با ابعاد احساسی، مناسبی و نمره کل دینداری رابطه معناداری وجود ندارد، اما با ابعاد اعتقادی و پیامدی رابطه ضعیف و معناداری دارد. بنابراین فرضیه دوم درباره برخی از ابعاد دینداری تأیید شده، اما درباره کل دینداری تأیید نشده است. جدول ۲ نتایج به‌دست‌آمده از آزمون همبستگی پیرسون بین این متغیرها را نشان می‌دهد. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده در این جدول فرضیه ششم نیز تأیید می‌شود.

جدول ۲. ضریب همبستگی پیرسون بین ابعاد دینداری و متغیرهای تحقیق

متغیر	بعد احساسی	بعد پیامدی	بعد اعتقادی	بعد مناسکی	دینداری
سن	۰٫۱۹۹**	۰٫۱۸۱**	۰٫۰۸۷	۰٫۲۵۹**	۰٫۲۷۱**
تعداد سال‌های تحصیل	-۰٫۲۰۴**	-۰٫۱۹۹**	-۰٫۱۱۰**	-۰٫۲۶۴**	-۰٫۲۹۰**
سال‌های تحصیل همسر	-۰٫۱۷۳**	-۰٫۱۷۳**	-۰٫۱۲۸**	-۰٫۲۴۴**	-۰٫۲۴۷**
نگرش به نقش‌های جنسیتی	۰٫۰۸۹	-۰٫۱۴۳**	-۰٫۱۵۰**	-۰٫۱۳۸**	-۰٫۱۷۰**
نگرش به فرزند	۰٫۰۸۳	۰٫۱۱۱*	۰٫۱۱۶*	۰٫۰۲۴	۰٫۰۸۲
تعداد فرزند	۰٫۱۸۳**	۰٫۱۶۷**	۰٫۱۴۰**	۰٫۲۶۲**	۰٫۲۷۳**
تعداد ایده‌آل فرزند	۰٫۰۵۵	-۰٫۰۱۳	-۰٫۰۰۳	۰٫۰۴۶	۰٫۰۴۵

** (p < ۰٫۰۱) * (p < ۰٫۰۵)

برای بررسی رابطه بین دینداری و نگرش به نقش‌های جنسیتی، فرزند، و تعداد واقعی و ایده‌آل فرزند و برخی از متغیرهای زمینه‌ای مانند وضعیت اشتغال، محل تولد، و قومیت از تحلیل واریانس استفاده شده است. نتایج به‌دست‌آمده در جدول ۳ نشان می‌دهد که نگرش به نقش‌های جنسیتی در مورد هر سه متغیر تفاوت معناداری بین دسته‌های شغلی، قومیتی، و محل تولد نشان داده است. نتایج آزمون تعقیبی توکی نشان می‌دهد که قومیت فارس از قومیت لر، کسانی که در شیراز متولد شده‌اند از دیگران، و شاغل‌ها از خانه‌دارها نگرش‌های جنسیتی مدرن‌تری دارند. بین نگرش به فرزند و قومیت‌ها تفاوت معناداری وجود ندارد، اما کسانی که در روستا متولد شده‌اند از کسانی که در شیراز یا شهرستان‌ها متولد شده‌اند و خانه‌دارها از زنان بازنشسته نگرش مثبت‌تری به بچه‌دار شدن داشته‌اند. میانگین تعداد فرزندان در قومیت‌های مختلف تفاوت معناداری نداشته، اما تولد در شیراز و شاغل بودن باعث می‌شود زنان به‌طور متوسط تعداد فرزند کمتری داشته باشند. میانگین تعداد ایده‌آل فرزند در قومیت‌ها و وضعیت‌های اشتغال مختلف، تفاوت معناداری نداشته است، اما کسانی که در روستا متولد شده‌اند، فرزندان بیشتر را ایده‌آل می‌دانند و فرضیه هفتم تأیید می‌شود.

جدول ۳. تحلیل واریانس دینداری، نگرش به نقش‌های جنسیتی، نگرش به فرزند، تعداد واقعی و ایده‌آل فرزند نسبت به وضعیت اشتغال، قومیت، و محل تولد پاسخگویان

متغیر	قومیت	محل تولد	وضعیت اشتغال
نگرش به نقش‌های جنسیتی	۳٫۳۲۷	۴٫۹۸	۱۵٫۹۹۷
	۰٫۰۲۰	۰٫۰۰۲	۰٫۰۰۰
نگرش به فرزند	۱٫۲۴۱	۴٫۱۹۶	۶٫۸۶
	۰٫۲۹۵	۰٫۰۰۶	۰٫۰۰۱
تعداد فرزند	۲٫۲۹۴	۱۵٫۶۴۴	۱۱٫۱۷۰
	۰٫۰۷۷	۰٫۰۰۰	۰٫۰۰۰
تعداد ایده‌آل فرزند	۲٫۴۲	۶٫۹۴	۱٫۷۹
	۰٫۰۶۵	۰٫۰۰۰	۰٫۱۶۸

*: اعداد سطر اول مقدار آماره F و اعداد سطر دوم سطح معناداری را نشان می‌دهند.

رابطه دینداری، نگرش به نقش‌های جنسیتی و نگرش به فرزند، با تعداد واقعی و ایده‌آل فرزند ۲۰۱

بین نگرش به نقش‌های جنسیتی و تعداد ایده‌آل فرزند نیز رابطه معناداری وجود دارد. به این صورت که هرچه نگرش به نقش‌های جنسیتی مدرن‌تر باشد، تعداد فرزندان و تعداد ایده‌آل فرزند کمتر است و نگرش به فرزند نیز منفی‌تر بوده و بنابراین فرضیه‌های چهارم و پنجم تأیید می‌شود. رابطه نگرش به فرزند و نقش‌های جنسیتی با سن معنادار نیست، اما با میزان تحصیل معنادار است. هرچه میزان تحصیلات بالاتر باشد، نگرش به نقش‌های جنسیتی مدرن‌تر و به داشتن فرزند منفی‌تر است. همین رابطه با میزان تحصیلات همسر نیز مشاهده می‌شود. جدول ۴ ضریب همبستگی پیرسون بین این متغیرها را نشان می‌دهد.

جدول ۴. ضریب همبستگی پیرسون بین نگرش به نقش‌های جنسیتی، فرزند و تعداد فرزندان، و تعداد

ایده‌آل فرزند در زنان متأهل شیراز

متغیر	نگرش به نقش‌های جنسیتی	نگرش به فرزند
تعداد فرزند	-۰,۲۶۷**	۰,۲۱۱**
تعداد فرزند ایده‌آل	-۰,۲۳۰**	۰,۳۰۲**
نگرش به فرزند	-۰,۴۵۹**	-
سن	-۰,۰۹۷	۰,۰۴۴
تعداد سال‌های تحصیل	۰,۳۳۱**	-۰,۳۰۹**
تعداد سال‌های تحصیل همسر	۰,۲۴۶**	-۰,۲۶۴**

نتایج نشان می‌دهد که نگرش به نقش‌های جنسیتی نقش مهمی در نگرش به فرزند و تعداد ایده‌آل فرزند دارد. ارتباط بین دینداری، نگرش به فرزند و نگرش به نقش‌های جنسیتی با تعداد فرزند و تعداد ایده‌آل فرزند با کنترل متغیرهای سن، میزان تحصیلات، و میزان تحصیلات همسر دوباره بررسی شده است. نتایج همبستگی جزئی نشان می‌دهد که با کنترل تحصیلات رابطه نگرش به نقش‌های جنسیتی و تعداد ایده‌آل فرزند هنوز هم وجود دارد و منفی و معنادار است. رابطه میان نگرش به فرزند شدن و تعداد واقعی فرزند و تعداد ایده‌آل آن نیز مثبت و معنادار باقی مانده است؛ یعنی هرچه نگرش به فرزند شدن مثبت‌تر باشد، تعداد واقعی فرزند بیشتر بوده و تعداد ایده‌آل فرزند نیز بالاتر است، اما رابطه دینداری با کنترل این متغیرها با تعداد واقعی و ایده‌آل فرزند بی‌معنا شده است. این نتیجه نشان می‌دهد که دینداری به‌تنهایی با تعداد فرزند رابطه‌ای ندارد. جدول ۵ نتایج کنترل متغیرها را بر این رابطه نشان می‌دهد.

جدول ۵. ضریب همبستگی جزئی بین نگرش به نقش‌های جنسیتی، فرزند، تعداد فرزندان، و تعداد ایده‌آل فرزند و دینداری در زنان متأهل شیراز با کنترل تحصیلات، سن، و تحصیلات همسر

متغیر	تعداد فرزند	تعداد ایده‌آل فرزند
نگرش به نقش‌های جنسیتی	-۰,۱۴۹**	-۰,۱۶۷**
نگرش به فرزند	۰,۱۱۸*	۰,۲۵۸**
دینداری	۰,۰۳۵	-۰,۰۵۹

حدود ۴۸/۹ درصد از پاسخگویان هدف از ازدواج را داشتن شریکی برای زندگی، ۲۸/۲ درصد برآوردن نیازهای جسمی و روانی زن و مرد، ۲/۵ درصد تمایل به داشتن فرزند، ۱۳/۷ درصد تنهانبودن در دوره کهنسالی، و ۶/۶ درصد نیز موارد دیگری مانند رسیدن به تکامل و آرامش و کمال، رشد و شکوفایی، عشق، و انگیزه‌های دینی (مانند تکمیل دین، نیفتادن به گناه، انجام‌دادن فرایض دینی، و عمل به سنت پیامبر) عنوان کرده‌اند.

از پاسخگویان خواسته شده بود که مشخص کنند چه موضوعی در زندگی برای آن‌ها آن قدر اهمیت دارد که حاضرند از بقیه فرصت‌های زندگی خود به خاطر آن چشم‌پوشی کنند. انتخاب اول پاسخگویان مادر و همسر خوبی بودن است که ۷۸/۳ درصد از پاسخگویان آن را انتخاب کرده‌اند و به‌طور قاطعی بیشتر از بقیه گزینه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. گزینه بعد فعالیت اجتماعی و در جامعه بودن است (۱۰/۹ درصد). بعد از آن درس خواندن (۵/۳ درصد) اهمیت داشته است. حدود ۳ درصد از پاسخگویان نیز گزینه «داشتن بچه» را انتخاب کرده‌اند.

رگرسیون چندمتغیره با واردکردن متغیرهای سال‌های تحصیل پاسخگو، سال‌های تحصیل همسر، نگرش به نقش‌های جنسیتی، دینداری، فرزند، و همچنین متغیر وضعیت اشتغال و محل تولد، که به صورت متغیرهای دوشقی با ارزش‌های صفر و یک تعریف شده بودند، به صورت متغیرهای مستقل و تعداد فرزندان به عنوان متغیر وابسته با روش گام‌به‌گام اجرا شد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که متغیرهای میزان تحصیلات پاسخگو، محل تولد، و میزان دینداری در معادله رگرسیون باقی مانده و در مجموع ۴۲/۴ درصد از واریانس را تبیین می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد که تحصیلات و تولد در شیراز تعداد فرزندان را کاهش داده و دینداری آن را افزایش می‌دهد. ضریب تبیین معادله نشان می‌دهد که تحصیلات بیشترین اثر را بر تعداد فرزندان داشته (۴۰ درصد) درحالی‌که دو متغیر بعدی در مجموع ۲/۴ درصد از واریانس را تبیین کرده‌اند که سهم دینداری در این میان ۱/۴ درصد است. جدول ۶ نتایج رگرسیون را بعد از گام سوم نشان می‌دهد.

جدول ۶. متغیرهای واردشده به معادله رگرسیون تعداد فرزندان به روش گام‌به‌گام بعد از گام سوم

Sig T	T	Beta	B	R ²	R	متغیرهای واردشده
۰/۰۰۰	-۱۲/۵۹۲	-۰/۵۶۰	-۰/۲۴۳	۰/۴۰	۰/۶۳۳	تعداد سال‌های تحصیل پاسخگو
۰/۰۰۱	-۳/۲۰۳	-۰/۱۳۷	-۰/۵۱۶	۰/۴۱۶	۰/۶۴۵	متولدشدن در شیراز
۰/۰۳۰	۲/۱۸۰	۰/۰۹۱	۰/۰۱۲	۰/۴۲۴	۰/۶۵۱	دینداری

$$F = ۸۷/۱۵۰$$

$$\text{Sig } F = ۰/۰۰۰$$

رگرسیون نشان می‌دهد که در تبیین تعداد فرزندان زنان متأهل متغیرهای مهم مورد نظر تحقیق از جمله نگرش‌های جنسیتی و نگرش به فرزند وارد معادله نشده‌اند. به نظر می‌رسد که همبستگی این متغیرها با میزان تحصیلات پاسخگویان و همبستگی بیشتر این متغیر با متغیر وابسته باعث شده که میزان تحصیلات اثرات این دو متغیر مهم را نمایندگی کند.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که زنان متأهل شیراز تا حد زیادی دیندارند، اما نگرش زنان به نقش‌های جنسیتی سنتی نیست. این نگرش‌ها مدرن شده و نقش‌های کاملاً سنتی برای زنان را نمی‌پذیرند. این تحول باعث شده که نگرش آن‌ها به فرزند و فرزنددار شدن نیز تغییر کند. حتی زنانی که سن بالا یا تعداد فرزند زیادی دارند باز هم معتقدند که حداکثر دو فرزند برای خانواده کافی است و در این باره همگرایی زیادی بین زنان با میزان تحصیلات، قومیت، سن، و نگرش‌های جنسیتی و میزان دینداری متفاوت وجود دارد. تحقیقات نیز این امر را تأیید کرده‌اند [۴۸]. زنانی که بیشتر تحصیل کرده‌اند نمره دینداری کمتری دارند. بیشترین اثر تحصیلات بر بُعد مناسکی و احساسی دینداری و کمترین اثر بر بُعد اعتقادی بوده است. زنان تحصیل کرده‌تر اعتقاد زیادی به مؤلفه‌های دینی دارند، اما مناسک کمتری انجام می‌دهند. همچنین میزان تحصیلات بالاتر باعث شده که نگرش به نقش زن در خانواده نیز مدرن‌تر باشد و در نتیجه تعداد فرزندان و تعداد فرزندان ایده‌آل را کمتر کند.

رابطه تحصیلات با دینداری همراه این یافته، که بیش از نیمی از پاسخگویان دینداری قوی دارند، ما را به این نتیجه می‌رساند که زنان تحصیل کرده نوع دینداری متفاوتی دارند. همان‌گونه که ساروخانی و رفعت‌جاء (۱۳۸۳) نیز دریافته‌اند، زنان تحصیل کرده و دیندار به دلیل بازاندیشی در دینداری طبق الگوی سنتی فکر و عمل نمی‌کنند، بلکه برداشت‌های جدیدی را مطرح کرده و در عمل به زنان مدرن شباهت بیشتری دارند [۱۳]. سفیری و محمدی (۱۳۸۴) نیز دریافته‌اند که نگرش‌های نو در نسل جدید رواج بیشتری دارد [۱۴].

تعداد واقعی فرزندان فقط به نگرش زنان بستگی ندارد. بدیهی است که زنان تنها تصمیم‌گیرندگان تنظیم خانواده نیستند و عوامل بیشتری بر تعداد واقعی فرزندان تأثیرگذار است، اما تعداد ایده‌آل فرزندان با کنترل میزان تحصیلات باز هم به نگرش زنان به نقش زن در خانواده مرتبط است؛ یعنی اگر زنان کنترل بیشتری بر تنظیم خانواده داشته باشند، احتمالاً تعداد واقعی فرزندان در خانواده‌های ایرانی یک یا دو فرزند خواهد بود و این امر به صورت فراقومیتی رواج خواهد داشت. میزان دینداری با تعداد واقعی فرزندان رابطه دارد؛ یعنی زنان دیندارتر عملاً فرزندان بیشتری دارند، اما این رابطه با کنترل متغیرهای زمینه‌ای از میان می‌رود. دینداری با نگرش به فرزند نیز رابطه‌ای ندارد، اما با نگرش به نقش زن در خانواده رابطه منفی دارد.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد زنان از گذشته نقش فعال‌تر و مستقل‌تری برای خود در نظر گرفته‌اند که با تعداد زیاد فرزندان در خانواده در تضاد است. در نتیجه، نگرش‌های فرهنگی به سوی حداکثر دو فرزند در خانواده سوق یافته است. تحقیقات روی افراد متأهل (زن و مرد) اثر دینداری را بر تعداد فرزندان یا گرایش به داشتن فرزند مثبت برآورد کرده‌اند [۳۰]. برخی از آن‌ها مقایسه بین مذاهب (شیعه و سنی) را بر نرخ باروری زنان بررسی کرده‌اند [۳۲]. در تحقیقات خارج از کشور نیز،

اثر مثبت دینداری بر تعداد فرزند را در بسیاری از زمینه‌ها حاصل سنتی بودن می‌دانند [۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹]. برخی نیز [۴۷] بر پیچیده بودن سازوکار تأثیر دینداری بر باروری تأکید داشته‌اند.

با عنایت به این نتایج و یافته‌های این تحقیق به نظر می‌رسد اثر دینداری به‌تنهایی بر فرزندآوری و تعداد ایده‌آل فرزند زیاد نیست، بلکه همراه با متغیرهای ساختاری، متغیرهای نگرشی و فرهنگی مانند فردگرایی، توجه زنان به هویت مستقل از خانواده، و بازاندیشی به نقش‌های جنسیتی، بازتعریف هویت زنانه، و تعریف زنان از خانواده کامل بر رفتار باروری و تعداد فرزندان خانواده‌های جدید مؤثر بوده است. به نظر می‌رسد همه این تغییرات به واسطه میزان تحصیلات خود را نشان می‌دهند. تحصیل زنان را با جهانی آشنا می‌کند که در آن نقش زن فقط فرزندآوری و خانه‌داری نیست، بلکه بازاندیشی و فردیت ارزشمند است و موفقیت اجتماعی هدفی فی‌نفسه محسوب می‌شود.

با توجه به نقش مهم تحصیلات در ایجاد این نگرش‌ها و گسترش تحصیلات در همه سطوح طبقاتی و قومیتی در جامعه، که سرمایه فرهنگی زنان را افزایش داده، پیش‌بینی می‌شود نگرش به نقش زنان در جامعه از نگرش‌های سنتی فاصله بیشتری خواهد گرفت. با توجه به اینکه زنان نقش زیادی در تنظیم خانواده دارند، نگرش‌های فرهنگی که هدف از ازدواج را فرزندآوری می‌دانست کم‌رنگ‌تر شده‌اند و اهداف دیگری برای ازدواج مورد نظر زنان است که فقط در فرزنددار شدن خلاصه نمی‌شود. نتایج نشان داده‌اند که گرچه خانواده و زندگی خانوادگی برای اکثریت زنان اولویت زیادی دارد، به طوری که مادر و همسر خوبی بودن اولویت اول زندگی‌شان محسوب می‌شود، تعداد کمی از آن‌ها حاضرند برای داشتن بچه از بقیه فرصت‌های زندگی‌شان چشم‌پوشی کنند. تصویر خانواده برای زنان همراه با تعداد زیاد فرزند معنا نمی‌شود و با یک فرزند هم کامل و خوشبخت‌اند. زنان در ایجاد تعادل بین موفقیت فردی و خوشبختی خانوادگی به این نتیجه رسیده‌اند که یک فرزند و حداکثر دو فرزند را می‌توانند داشته باشند. با این کار آن‌ها می‌توانند به اندازه‌ای که می‌خواهند به خودشان اهمیت بدهند، همسر خوبی باشند، مادری کنند، و انتظارات اجتماعی را برآورند. به این صورت، آن‌ها بین نقش‌های سنتی و نگرش‌های مدرن ترکیبی انجام داده‌اند که کارایی دارد.

زنان بیشتر از کمیت به کیفیت زندگی خانوادگی می‌اندیشند. از نظر آن‌ها مادر خوبی بودن بسیار مهم‌تر از مادر تعداد زیادی فرزند بودن است و همسر خوبی بودن اولویت اول را دارد. هدف ازدواج دیگر داشتن فرزند و ادامه نسل نیست. این امور در مراحل بعد قرار دارد. هدف از ازدواج در زنان داشتن شریکی برای زندگی و پاسخ به نیازهای جسمی و روانی و حتی نگاه به آینده در قالب تنها نبودن در دوره کهنسالی است. این امر نشان‌دهنده تغییر ارزش‌ها از جمع‌گرایی به فردگرایی است که در نگرش به نقش‌های جنسیتی نیز خود را نشان داده است. به علاوه، به صورت عینی متغیرهای دیگری نیز بر بعد خانواده مؤثر است که با افزایش تحصیلات و آگاهی خانواده‌ها بر تعداد فرزندان تأثیرگذار است (رابطه بین تعداد فرزند و تحصیلات همسر پاسخگویان منفی، معنادار، و قوی است $\text{Sig} = ۰,۰۰۰$ و $r = -۰,۵۱۴$) که

می‌توان از مهم‌ترین آن‌ها نقش ساختار اقتصادی را نام برد. با عنایت به نتایج اولیه سرشماری سال ۱۳۹۰ کل کشور، که نرخ رشد جمعیت را در کل کشور ۱/۳ و در استان فارس ۱/۱۷ نشان می‌دهد، این موضوع به خوبی تأیید می‌شود [۳۸].

نتایج این تحقیق تأیید می‌کند که کاهش بعد خانواده علت‌های فرهنگی قوی دارد که در پاسخ به تحولات نهادهای اقتصادی و آموزشی تحت تأثیر جهانی شدن فرهنگی به وجود آمده و نهادینه شده‌اند. به نظر می‌رسد اتخاذ هرگونه سیاست جمعیتی باید با بررسی‌ها و تحقیقات مناسب صورت گیرد. نتایج گواه این است که افزایش نرخ رشد جمعیت فقط با مشوق‌های اقتصادی به نتیجه نخواهد رسید. پیش‌بینی می‌شود که ابعاد خانواده در نسل آینده جامعه کوچک بوده و اکثر خانواده‌های ایرانی یک یا دو فرزند داشته باشند. اکنون که رشد جمعیت در کشور کاهش یافته، باید به فکر ساختار جمعیتی آینده بود، اما نباید در سیاستگذاری شتاب‌زده عمل کرد و لازم است با توجه به اینکه گرایش اکثر زنان دو بچه بیشتر را برنمی‌تابد، به عوامل فرهنگی و اجتماعی این رویه بیشتر توجه کرد.

منابع

- [۱] آدمیان، مرضیه؛ عظیمی هاشمی، مژگان؛ صنعتی شرقی، نادر (۱۳۹۱). «تحلیل جامعه‌شناختی سبک پوشش زنان»، *جامعه‌شناسی زنان*، س ۳، ش ۴، ص ۱۶۱-۱۸۶.
- [۲] توسلی، غلامعباس؛ رشدی، ابوالفضل (۱۳۸۵). «بررسی سطح دینداری و گرایش‌های دینی دانشجویان مطالعه‌موردی دانشگاه صنعتی امیرکبیر»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۷، ش ۲، ص ۹۶-۱۱۸.
- [۳] جمشیدیها، غلامرضا؛ قلی‌پور، سیاوش (۱۳۸۹). «مدرنتیه و خودکشی زنان و دختران لک»، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ج ۱، ش ۱، ص ۷۹-۱۰۶.
- [۴] حاتمی، علی؛ جهانگیری، جهانگیر؛ فتاحی، سجاد (۱۳۹۱). «مطالعه عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با گرایش دختران تحصیل کرده به مهاجرت به خارج از کشور»، *جامعه‌شناسی زنان*، ج ۳، ش ۲، ص ۱۷-۳۷.
- [۵] خمسه، اکرم (۱۳۸۶). «بررسی نقش عوامل فرهنگی اجتماعی بر طرح‌واره‌های نقش جنسیتی در دو گروه قومی از دانشجویان در ایران»، *مطالعات روانشناختی*، دوره ۳، ش ۳، ص ۱۲۹-۱۴۶.
- [۶] خواجه‌نوری، بیژن (۱۳۸۶). «برخی عوامل مؤثر بر نگرش نقش جنسیتی دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهرستان آباد»، *مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، ش ۲۸، ص ۱۳۴-۱۳۵.
- [۷] خواجه‌نوری، بیژن؛ دل‌آور، مریم‌السادات (۱۳۹۱). «عوامل مؤثر بر دوستی دختر و پسر در بین جوانان شهر شیراز با تأکید بر فرایند جهانی شدن»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ج ۲۳، ش ۲، ص ۴۱-۶۴.
- [۸] درویش‌پور، مهرداد (۱۳۷۶). «زن ایرانی در برزخ سنت و تجدد»، *دسترسی: www.sociologyofiran.com*
- [۹] راد، فیروز؛ منبری، راحله (۱۳۸۸). «مقایسه برخی از عوامل روانی و اجتماعی مرتبط با میزان دینداری دانشجویان»، *جامعه‌شناسی*، س اول، ش ۲، ص ۳۱-۵۱.

- [۱۰] ربانی، علی؛ محمدزاده یزد، عاطفه (۱۳۹۱). «بررسی کیفی شکاف نسلی ارزشی بین مادران و دختران در مشهد با تأکید بر ارزش‌های دینی». *جامعه‌شناسی کاربردی*، ج ۲۳، ش ۲، ص ۶۵-۸۸.
- [۱۱] راهنورد، زهرا؛ حیدرنیا، علیرضا؛ دیگران (۱۳۸۲). «بررسی عوامل مؤثر بر خواست فرزند اضافی در شهر تهران سال ۱۳۷۷». *دانشور*، س ۱۰، ش ۴۶، ص ۴۷-۵۲.
- [۱۲] ریاحی، محمداسماعیل (۱۳۸۶). «عوامل اجتماعی خانوادگی مؤثر بر نگرش جنسیتی جوانان استان مازندران». *رفاه اجتماعی*، س ۶، ش ۲۵، ص ۱۶۹-۹۱.
- [۱۳] ساروخانی، باقر؛ رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۳). «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در بازتعریف هویت اجتماعی زنان». *پژوهش زنان*، دوره ۲، ش ۱، ص ۷۱-۹۱.
- [۱۴] سراج‌زاده، سیدحسین؛ جواهری، فاطمه (۱۳۸۵). «برابری گرای جنسیتی در میان دانشجویان و متغیرهای زمینه‌ای نگرشی مرتبط با آن». *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۷، ش ۲، ص ۳-۴۰.
- [۱۵] سفیری، خدیجه؛ محمدی، عقیده (۱۳۸۴). «هویت جنسیتی مادران و دختران، شکاف یا تفاوت». *مجله علوم اجتماعی*، س ۲، ش ۱، ص ۱۰۷-۱۳۹.
- [۱۶] شکرپیگی، عالییه (۱۳۸۸). «تجددگرایی، سرمایه اجتماعی و خانواده ایرانی». *فصلنامه علوم رفتاری*، ج ۱، ش ۱، ص ۱۳۹-۱۵۴.
- [۱۷] صادقی فسائی، سهیلا؛ عرفان‌منش، ایمان (۱۳۹۲). «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن‌شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی». *زن در فرهنگ و هنر*، ج ۵، ش ۱، ص ۶۱-۸۲.
- [۱۸] ظهروهوند، راضیه (۱۳۸۳). «رابطه ادراک از نقش‌های جنسیتی و رضایت از جنس». *پژوهش زنان*، دوره ۲، ش ۲، ص ۱۱۷-۱۲۵.
- [۱۹] عالی‌نژاد، زهرا؛ محمودی، محمود (۱۳۷۸). «تفاوت‌های باروری در استان هرمزگان سال ۱۳۷۵». *فصلنامه محیط‌شناسی*، ش ۲۴، ص ۱۸-۲۴.
- [۲۰] عباسی شوازی، محمدجلال (۱۳۸۰). «همگرایی رفتارهای باروری در ایران، میزان، روند، و الگوی سنی باروری در استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۷۵». *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۸، ص ۲۰۱-۲۳۱.
- [۲۱] عطائی سعیدی، حامد (۱۳۸۷). «بررسی برخی عوامل مؤثر بر گرایش به برنامه‌های تنظیم خانواده بین متأهلین شهر سردشت». *جمعیت*، ش ۶۵ و ۶۶، ص ۷۹-۹۶.
- [۲۲] عنایت، حلیمه؛ سروش، مریم (۱۳۸۸). «میزان و نوع مقاومت زنان در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره». *زن در توسعه و سیاست*، س ۷، ش ۲، ص ۸۵-۱۱۲.
- [۲۳] فاضلی، نعمت‌الله؛ علی‌نقیان، شیوا (۱۳۹۰). «گونه‌شناسی الگوهای در حال ظهور زندگی خانوادگی در شهر تهران». دسترسی: www.wul.ir/image/pdf/article_dr_alinaghian.pdf
- [۲۴] فرجی، مهدی؛ کاظمی، عباس (۱۳۸۸). «بررسی وضعیت دینداری در ایران با تأکید بر پیمایش‌های سه دهه گذشته». *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره ۲، ش ۶، ص ۷۹-۹۵.
- [۲۵] فروزانفر، سهیلا؛ مجلسی، فرشته؛ دیگران (۱۳۹۱). «بررسی ارتباط توانمندی زنان با رفتارهای باروری». *دانشور پزشکی*، س ۱۹، ش ۹۹، ص ۱-۹.
- [۲۶] قدرتی، حسین؛ یاراحمدی، علی؛ دیگران (۱۳۹۰). «تحلیل سرمایه اجتماعی و باروری زنان در مناطق شهر سبزوار». *مطالعات جغرافیایی مناطق خشک*، س اول، ش ۴، ص ۷۹-۹۴.

رابطه دینداری، نگرش به نقش‌های جنسیتی و نگرش به فرزند، با تعداد واقعی و ایده‌آل فرزند ۲۰۷

- [۲۷] قدرتی، حسین (۱۳۸۴). «بررسی عوامل اجتماعی اقتصادی و جمعیتی مؤثر بر رفتار باروری در مناطق روستایی با استفاده از مدل ترکیبی (مطالعه موردی شهرستان سبزوار، دهستان بیهق)»، جمعیت، ش ۵۳ و ۵۴، ص ۴۳-۷۶.
- [۲۸] کلانتری، صمد؛ بیگ‌محمدی، حسن؛ زارع شاه‌آبادی، اکبر (۱۳۸۴). «عوامل جمعیتی مؤثر بر باروری زنان یزد در سال ۱۳۸۳»، پژوهش زنان، دوره ۳، ش ۲، ص ۱۳۷-۱۵۶.
- [۲۹] کلانتری، صمد؛ عباس‌زاده، محمد؛ دیگران (۱۳۸۹). «بررسی جامعه‌شناختی گرایش به فرزندآوری و برخی عوامل مرتبط با آن (مورد مطالعه جوانان متأهل شهر تبریز)»، جامعه‌شناسی کاربردی، س ۲۱، ش ۳۷، ص ۸۳-۱۰۴.
- [۳۰] گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- [۳۱] محمودیان، حسین؛ نوبخت، رضا (۱۳۸۹). «مذهب و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه‌های مذهبی سنتی و شیعه شهر گله‌دار استان فارس»، *مسائل اجتماعی/ایران*، س اول، ش ۱، ص ۱۹۸-۲۱۵.
- [۳۲] محمودیان، حسین؛ رضایی، مهدی (۱۳۹۱). «زنان و کنش کم‌فرزندآوری، مطالعه موردی زنان کرد»، *مطالعات راهبردی زنان*، س ۱۴، ش ۵۵، ص ۱۷۳-۲۲۵.
- [۳۳] منصوریان، محمدکریم؛ خوشنویس، اعظم (۱۳۸۵). «ترجیحات جنسی و گرایش زنان همسردار به رفتار باروری، مطالعه شهر تهران»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، س ۲۴، ش ۲، ص ۱۲۹-۱۴۶.
- [۳۴] موحد مجید؛ کاووسی، فرزانه (۱۳۹۰). «عوامل فرهنگی اجتماعی مرتبط با هویت ملی نوجوانان شهر اهواز»، *مطالعات ملی*، س ۱۲، ش ۲.
- [۳۵] موحد، مجید؛ حسینی، مریم (۱۳۹۱). «مطالعه عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با مدیریت چهره در میان دختران جوان»، *جامعه‌شناسی زنان*، ج ۳، ش ۲، ص ۱۷-۳۷.
- [۳۶] موسوی، مرضیه سادات؛ علمدار، فاطمه سادات (۱۳۸۸). «بررسی رابطه نوگرایی و دینداری (مطالعه بین دختران جوان منتخب مناطق ۱، ۶ و ۱۹ تهران)»، *زن و مطالعات خانواده*، س اول، ش ۴، ص ۱۵۹-۱۸۸.
- [۳۷] موسوی، رقیه؛ اکبری زردخانه، سعید (۱۳۸۹). «الگوی رابطه دینداری و سلامت روان دانشجویان: تفاوت‌های جنسیتی»، *فرهنگ مشاوره*، ج ۱، ش ۲، ص ۱۵۱-۱۷۰.
- [۳۸] نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، مرکز آمار ایران، دسترسی: www.amar.org.ir
- [۳۹] نجفی، محمود؛ احدی، حسن؛ دلاور، علی (۱۳۸۵). «بررسی رابطه کارایی خانواده و دینداری با بحران هویت»، *دانشور رفتار*، س ۱۳، پیاپی ۱۶، ص ۲۶-۶۷.
- [۴۰] نصرتی، شیما؛ ذوالفقاری، ابوالفضل (۱۳۹۱). «تأثیر میزان دینداری بر سبک زندگی جوانان تهران»، *فصلنامه پژوهش اجتماعی*، س ۴، ش ۱۴، ص ۱۱۰-۱۱۷.
- [۴۱] نقیب‌السادات، سیدرضا؛ درستی، امیرعلی؛ خلیلی‌نژاد، ساره (۱۳۸۹). «بررسی نقش عوامل اقتصادی اجتماعی و فرهنگی به نگرش زنان نسبت به باروری»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ش ۳۶، ص ۱۲۲-۱۳۳.

- [۴۲] وبر، ماکس (۱۳۸۵). *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- [۴۳] هزارجریبی، جعفر؛ پورعلی‌رضا، عباس (۱۳۸۹). «تأثیر عوامل اجتماعی-اقتصادی بر میزان باروری زنان (مطالعه شهر تبریز)»، *پژوهش اجتماعی*، ج ۳، ش ۶، ص ۱۳۹-۱۵۳.
- [۴۴] هومین‌فر، الهام (۱۳۸۲). «تحول جامعه‌پذیری جنسیتی»، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱، ش ۷، ص ۸۹-۱۱۵.
- [45] Aghajanian Akbar (1991). "Population change in Iran, 1966-86: A Stalled Demographic Transition?" *Population and Development Review*, 19(4): 703-715.
- [46] Branas-Garza P. and Neuman Sh. (2007). "Parental religiosity and Daughters' fertility the case of catholics in southern Europe", *Review of Economy of Household*, 5:305-327.
- [47] Collett J. L and Lizardo O. (2008). "A power-control theory of gender and religiosity", University of Notre Dame, Available in <http://www3.nd.edu/lizardo/papers/jssr-power-control.pdf>.
- [48] Dharmalingam A. Navaneeth K. Moragan S. P. (2005). "Muslim-Hindu fertility differences, evidence from national family health survey II", *Economic and Politics Weekly*, January 29th: 429-436.
- [49] Gibbons, Y.L., Hamby, B.A., & Dennis, W.D. (1997). "Researching gender role ideologies internationally and cross-culturally". *Psychology of Women Quarterly*, 21:151-170.
- [50] Green, K., & Faulkner, S. (2005). "Gender, belief in the sexual double standard, and sexual talk in heterosexual dating relationships". *Sex Roles*, 53: 239-51.
- [51] Heyford S. R. and Morgan S. Ph. (2008). "Religiosity and fertility in the united states: The role of fertility intentions", *Sociology Forces*, 86(3):1163-1188.
- [52] Kelly, K. and Byrne, D. (1992). *Exploring Human Sexuality*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall.
- [53] Konrad, A.M. and Harris, C. (2002). "Desirability of the Bem sex-Role Inventory Items for women and men", *Sex Roles*, 47(5,6): 259-271.
- [54] Levin J. S. and Taylor R. J. (1993). "Gender and age differences in religiosity among black Americans", *The Gerontologist*, 33(1): 16-23.
- [55] Miller A. S. and Hoffmann J. P. (1995). "Risk and religion. An explanation of gender differences in religiosity", *Journal of Scientific Study of Religion*, 34(1):63-75.
- [56] Mishra, V. (2004) "Muslim, Non-Muslim Differentials in Fertility and Family Planning in India", Working Paper, No. 112, *Population and Health Series*, available in <http://scholarspace.manoa.hawaii.edu/bitstream/handle/10125/3749/POPwp112.pdf>
- [57] Morgan, S. P. Stash S. Smith H. and Mason K. O. (2002). "Muslim and non-Muslim Differences in Female Autonomy and Fertility: Evidence from Four Asian Countries", *Population and Development Review*, 28 (3): 515-537.
- [58] Trezebiatowska, H. and Bruce S. (2012). *Why are women more religious than men?*, Oxford University Press.
- [59] Zhang L. (2008). "Religious affiliation, religiosity and male and female fertility", *Demographic Research*, 18: 233-262.